

# MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مقاله پژوهشی

## حقوق همبستگی و نقش آن در شکوفایی نسل سوم حقوق بشر

ساجده اکبرپور<sup>۱</sup>، غلامحسین مسعود<sup>۲\*</sup>، مسعود اخوان فرد<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** امروزه با توجه به پیچیدگی روابط و گستردگی جوامع و نیاز متقابل کشورها به یکدیگر، اتحاد و همبستگی مابین جوامع بین‌المللی از ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برخوردار می‌باشد. بر همین اساس حقوق جدیدی تحت عنوان حقوق همبستگی شکل گرفت. که زمینه‌ساز اتحاد و همبستگی در عرصه‌های بین‌المللی را فراهم نمود که در شکوفایی نسل سوم حقوق بشر نقش حیاتی ایفا می‌نماید. هدف ما در این مقاله بررسی نقش حقوق همبستگی و اثرات آن بر شکوفایی نسل سوم حقوق بشر می‌باشد.

**مواد و روش‌ها:** این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است.

**یافته‌ها:** با مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفت مشخص شد که این حقوق نوظهوری که حول حقوق همبستگی شکل گرفته‌اند، از قبیل؛ حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر تعیین سرنوشت، حق بر میراث مشترک بشریت و حق بر ارتباطات، با توجه به اهمیتی که در زندگی افراد و تأثیری که بر زندگی آیندگان دارد باید همواره از سوی کشورها تحت حمایت قرار گیرد از این رو تعهد کشورها در این امر موضوعیت پیدا می‌کند.

**ملاحظات اخلاقی:** از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری تهیه و تدوین گردیده است.

**نتیجه‌گیری:** در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که کشورها در سطح بین‌المللی با تدوین اسناد بین‌المللی و پیوستن به آن در جهت معرفی و شناسایی این امر تأثیرگذار بوده‌اند و در سطح داخلی با قانون‌گذاری و اجرای آن در جهت حمایت از این امر گام برداشتند لیکن برخی کشورها سهم شگرفی در تحقق نسل سوم حقوق بشر داشتند اما برخی دیگر در حال هنجارسازی و نهادینه‌سازی آن می‌باشند، از جمله کشور ایران، که نشان می‌دهد درجه موفقیت کشورها در تحقق این امر یکسان نبوده است.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

### واژگان کلیدی:

حقوق همبستگی

شکوفایی

نسل سوم

حقوق بشر

### \* نویسنده مسؤول:

غلامحسین مسعود

آدرس پستی: ایران، نجف آباد،

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد،

گروه حقوق.

کد پستی: ۸۵۱۴۱-۴۳۱۳۱

تلفن: ۲۳-۴۲۲۹۱۱۱۱

پست الکترونیک:

[gh.masoud@iaun.ac.ir](mailto:gh.masoud@iaun.ac.ir)

## ۱. مقدمه

با وجود ارزش والای نسل اول و دوم حقوق بشر و فراهم آوردن زمینه‌های آزادی، انتخابات، برابری و همچنین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی نمی‌توان، علی‌رغم لزوم وجود، آن را کافی و وافی به مقصود دانست زیرا بخش اعظمی از نیازهای اساسی و حتی اولیه انسان‌ها که حتی می‌توان آن را سردمدار نیاز بشریت تلقی نمود حقوق جمعی و همگانی می‌باشد که ریشه در همکاری افراد و کشورها در عرصه بین‌الملل دارد و همچنین تأمین این پیشنیازها همکاری و مساعدت تابعان این امر را در جهت رفع تعارضات منافع مشترک ناشی از همبستگی را می‌طلبد تا بتوان روابط فردی را در کنار روابط اجتماعی و روابط بین‌المللی به عنوان پیوند ناگسستنی به منصفی ظهور برساند. بر همین اساس نسل سوم حقوق بشر تحت عنوان حقوق همبستگی پا به عرصه وجود گذاشت و از آنجایی که تحقق آن سود همگان و نقض آن زیان همگان را در پی خواهد داشت و تنها با همکاری چندجانبه می‌توان به این مهم دست یافت آن را حقوق همبستگی نامیدند. مصادیق حقوق مزبور عبارتند از: حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر تعیین سرنوشت، حق بر میراث مشترک بشریت و حق بر ارتباطات. بنابراین، از آنجایی که شناسایی ابعاد رویه‌ای و ارتقاء این حقوق و شناسایی نقاط ضعف این حوزه از حقوق بشر به منزله پاسخی است که جامعه بین‌الملل در برخورد با اوضاع و احوال متحول و متغیر به آن نیازمند است محقق تلاش می‌کند با دسته‌بندی اسناد به دو دسته (اسناد سخت و لازم‌الاجرا - اسناد نرم) و تمرکز بر حقوق نسل سوم (به این دلیل که نسل نوینی است و به دنبال تضمین منفعت جمعی است و کمتر منفعت شخصی دولت خاصی را در پی دارد) بحث را دنبال کند و نسل سوم را با نگاه رویه‌ای با توجه به اسناد موجود (در این راستا اسناد بسیار محدود هستند) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد، همچنین عملکرد کشور ایران در برخورد با این اسناد تدوینی موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان میزان همکاری این کشور را در نظام بین‌المللی سنجید. و از سوی دیگر با معیار قرار دادن برخی از کشورها و از جمله ایران میزان همکاری در

سطح داخلی را با تمرکز بر روی قانون‌گذاری و سیاست‌های اجرایی، مورد سنجش قرار داده است تا به دنبال آن بتوانیم با همکاری بیشتر در سطح داخلی ارتقای بیشتر نسل سوم حقوق بشر را پیش رو داشته باشیم.

در واقع در دهه‌های اخیر نسل نوینی از حقوق بشر مورد توجه قرار گرفت که بیشتر تأکید بر منافع جمعی دارد و همواره برابری افراد و مشارکت همه ارکان جامعه و در سطحی بالاتر همکاری جامعه جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز را عنصر اساسی در تکمیل رسالت حقوق بشر می‌داند. این نسل از حقوق بشر به عنوان نسل سوم معرفی شد و نام «حقوق همبستگی» به آن اختصاص یافت. از این رو این نظام ارزشمند در طی فرآیند تاریخی به صورت سه نسل مجزا موجودیت یافت که به قرار ذیل می‌باشد:

- حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول)

- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم)

- حقوق همبستگی (نسل سوم)

روند رو به گسترش انسانی شدن، بین‌المللی شدن، اجتماعی و اخلاقی شدن حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و نیز کاستی‌های نسل اول و دوم موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید. در واقع می‌توان نسل سوم حقوق بشر را آمیزه‌ای از حقوق جدید با حقوق رایج در نسل‌های اول و دوم دانست که به عنوان حقوق بشری در قرن بیستم مطرح شده‌اند. با نگرشی بر ماده ۲۸ اعلامیه حقوق بشر که اعلام می‌دارد: «هر کسی حق دارد برقراری نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند، و آنها را اعلام نماید.» می‌توان لزوم ایجاد این نسل را بهتر درک کرد. بنابراین حقوق همبستگی به معرفی انواعی از حقوق جمعی می‌پردازد که علاوه بر همکاری افراد بیش از پیش همکاری دولت‌ها را می‌طلبد و دارای مسئولیت‌هایی در راستای تحقق این امر می‌باشند مسئولیت‌هایی از جمله: تعهدات بین‌المللی، تعهدات جمعی (مشارکت منطقه‌ای)، تعهدات داخلی، و از سوی دیگر نمی‌توان میزان تعهدات دولت‌ها را یکسان دانست و باید یک سری تبعیض‌های مثبت را روا بدانیم و در میزان تعهدات و تکالیف

مثبت و نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی، که با عنوان حقوق جمعی نیز از آن یاد می‌شود. با توجه به این موضوع، عده‌ای آن را حقوق متعلق به جمع می‌دانند. در مقابل؛ عده‌ای معتقدند که جمع نمی‌تواند صاحب حقوق شود. با انتقاداتی که از نسل سوم حقوق بشر شده است برخی آن را حقوق نمی‌دانند بلکه مجموعه‌ای از اخلاقیات یا ارزش‌های جهانی می‌دانند و برخی نسل سوم حقوق بشر را به دلیل نارسایی نسل‌های اول و دوم، ضروری می‌دانند. با این حال ماهیت نسل سوم حقوق بشر هنوز زیر سوال است».

۲) انصاری، باقر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان: مبانی حقوق همبستگی به این نتیجه رسیده است که: «حقوق همبستگی به مجموع حق‌هایی گفته می‌شود که درصدد ایجاد یا تقویت همبستگی در جامعه بین‌المللی هستند. از صورت‌بندی این حقوق در دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون، مناقشه‌های نظری زیادی درباره این حقوق، جریان داشته است. برخی این حقوق را متضمن تغییرات گسترده و عمیق در جامعه بین‌المللی می‌دانند که به اصلاح و تکمیل و تقویت نظام حقوق بشر و اخلاقی و اجتماعی و انسانی شدن حقوق بین‌الملل منجر می‌شود».

## ۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

با عنایت به پیشینه‌ای که ذکر گردید با توجه به اینکه در تحقیقات انجام گرفته صرفاً به کلیات پرداخته شده است. حال در این تحقیق با توجه به مسائل مزبور و ضروری تلقی کردن آن علاوه بر اهمیت سازمان ملل متحد در پیشبرد این امر گام را فراتر از پیش گذاشته به فرآیند عملی موجود در این امر یعنی شناسایی هنجارهای نسل سوم توسط کشورها و تقسیم اسناد بین‌المللی به لازم‌الاجرا و غیرلازم‌الاجرا پرداخته و با مقایسه این دو دسته اسناد و رویکرد جامعه‌ی بین‌الملل به نتایجی دست یافته که می‌تواند علل عدم کارآمدی سازمان ملل متحد باشد و راه‌حلی را در جهت رفع این ایرادات ارائه می‌نماید. همچنین رویه‌ی کشور ایران در برخورد با این اسناد تدوینی موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان میزان همکاری این کشور را در نظام بین‌المللی سنجید. از سوی

تمایز قائل باشیم و کشورهای توسعه‌یافته را مکلف به ترویج همکاری و مساعدت هر چه بیشتر در جهت ارتقاء کشورهای در حال توسعه بدانیم، کما اینکه بدون همکاری و مساعدت آنان این مهم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

## ۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش این مقاله به اصول اخلاقی و حرفه‌ای پایبند بوده‌ایم و از ابتدا تا انتهای مقاله با پایبندی به اصول صداقت و امانت‌داری این مقاله تهیه و تدوین گردیده است.

## ۳. مواد و روش‌ها

این مقاله توصیفی تحلیلی، و با بهره‌گیری از روش اسنادی و استفاده از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است. در واقع زمانی که کتابی را به عنوان مرجع مطالعه شده است از قسمت‌های لازم فیش تهیه گردیده است و به این روشن اقدام به نگارش و تدوین مقاله نموده‌ایم.

## ۴. یافته‌ها

با مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفت مشخص شد که این حقوق نوظهوری که حول حقوق همبستگی شکل گرفته‌اند، از قبیل؛ حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر تعیین سرنوشت، حق بر میراث مشترک بشریت و حق بر ارتباطات، با توجه به اهمیتی که در زندگی افراد و تأثیری که بر زندگی آیندگان دارد باید همواره از سوی کشورها تحت حمایت قرار گیرد از این رو تعهد کشورها در این امر موضوعیت پیدا می‌کند.

## ۵. بحث

### ۵-۱. پیشینه تحقیق

۱) صلح‌چی، محمد علی و درگاهی، رامین (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان: بررسی ماهیت حقوق همبستگی: حقوق جمعی یا مردمی به این نتیجه رسیده‌اند که: «تلاش‌های علمای حقوق بشر، موجب دسته‌بندی حقوق بشر بر اساس نظریه‌ی «نسل‌های حقوق بشر» شد. این نسل‌ها عبارتند از: نسل اول حقوق بشر یا حقوق منفی؛ نسل دوم حقوق بشر یا حقوق

#### ۴-۵. محدودیت‌های پژوهش

محدودیت‌هایی که ما در این تحقیق با آن روبه‌رو بودیم این بود که جهت نگارش مقاله به منابع دسته اول دسترسی نداشتیم و به ناچار برای نگارش این مقاله اقدام به خرید کتبی نمودیم که می‌توانستیم آنها را در کتابخانه‌ها مطالعه، و فیش‌برداری نماییم.

#### ۵-۵. نظرات اندیشمندان در رابطه با حقوق همبستگی

مفهوم حقوق همبستگی که مستلزم مساعدت و یاری و همکاری همه‌جانبه می‌باشد مفهومی نوپا در فرآیند تکمیلی حقوق بشر است، اما ضرورت وجودی آن همواره حقیقتی احترازناپذیر بوده است که از دیرباز قابلیت پیش‌بینی داشته و مورد توجه و عنایت برخی اندیشمندان در باب نظریات مربوط به تعاون و همکاری و مساعدت و برادری قرار گرفته است که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

ارسطو در بیان اهمیت این امر مهم بیان داشته است که: کسی که به ذات خویش متکی است و نیازی به همزیستی با دیگران ندارد باید خدا باشد (۱).

پریکلس رهبر مشهور دموکراسی یونان باستان دموکراسی را بر سه پایه: آزادی گفتار، برابری افراد در مقابل قانون و برادری بین شهروندان می‌داند. به گمان او برادری، عشق به هم نوع، نیکی و تعاون به افرادی است که ناتوانند و به کمک نیاز دارند چنانکه ملاحظه می‌شود در این طرز تلقی، برادری از برابری صوری فراتر می‌رود و به دموکراسی جنبه اجتماعی و تعاون می‌بخشد (۲).

سیسرون با تکیه بر منافع عالیه مشترکه بیان می‌دارد: بشر برای عدالت و تقوی به وجود آمده و طبیعت و فطرت او حکم می‌کند که در روابط متقابل به یکدیگر کمک و دوستی ورزند (۳).

گروسیوس با تعاریف سیاست بین‌الملل بر اساس جامعه‌ای از دولت‌ها معتقد بود که قواعد و نهادهای مشترک، ستیز دولت‌ها را با یکدیگر محدود می‌سازد. وی تجویز می‌کند همه‌ی دولت‌ها در تعاملاتی که با هم دارند ملزم به رعایت قواعد و نهادهای جامعه‌ای هستند که خود تشکیل می‌دهند،

دیگر با توجه به این امر که شناسایی هنجارهای نسل سوم تحت عنوان اسناد بین‌المللی به تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده همکاری کشورها در این روند باشد، گام را به جلوتر گذاشته و به بررسی اقدامات داخلی (از قبیل قانون‌گذاری و اجرا) در برخی از کشورهای شاخص و موکداً کشور ایران می‌پردازیم که نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود.

#### ۳-۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

نسل سوم حقوق بشر به دلیل نارسایی نسل اول و دوم ضروری می‌باشد و می‌توان اینگونه بیان نمود که این نسل در واقع علاوه بر نوپا و جدید بودن، نقش تعدیل‌کننده نسبت به نسل‌های گذشته دارد زیرا زندگی افراد تنها به زندگی فردی ختم نمی‌شود با توجه به اینکه نسل سوم متناسب با اقتضائات زیست جمعی است از این رو می‌تواند به تکامل فرآیند حقوق بشر کمک شایانی نماید از سوی دیگر امروزه با توجه به پیچیدگی روابط، زندگی فردی و اجتماعی افراد متأثر از عرصه‌ی بین‌الملل می‌باشد و حقوقی همچون آزادی، برابری، رفاه، امنیت و آسایش اجتماعی و... را نمی‌توان بدون توجه به مسائل بین‌المللی به منصفه ظهور رساند و روابط فردی در کنار روابط جمعی به سر منزل مقصود خواهد رسید بر این اساس دورنمای مناسب‌تری از حقوق بشر را با توجه به نسل سوم حقوق بشر خواهیم داشت. همچنین لزوم بررسی مسیر توسعه تدریجی نسل سوم حقوق بشر و جلوگیری از فرسایش و سیر نزولی آن در سطح بین‌الملل با توجه به محدود و قابل دسترسی بودن اسناد ایجاب می‌نماید که این امر بیش از پیش مورد بررسی و بازبینی قرار بگیرد. از سویی صدمات و تبعات منفی که دامن‌گیر برخی از کشورها شده است و نگرانی‌ها و عدم اعتماد بین‌المللی که در این راستا وجود دارد ما را بر این می‌دارد که به تقویت نقاط مثبت و ریشه‌یابی و اصلاح نقاط منفی و علل عدم کامیابی بپردازیم. مسأله‌ی دیگری که می‌تواند نیاز مبرم به کنکاش و بررسی و ارائه راه‌حل در این زمینه را نمایان سازد عدم مجازات ناقضین حقوق بشر و عدم وجود یک نهاد دآوری مستقل و بی‌طرف می‌باشد.

می‌کنند، نیست. بلکه اجتماعات متعددی است که دارای هدف و حقوق مشترکند و به این سبب با هم متحد و متفق شده‌اند (۷).

بر اساس نظریات مطرح شده در این باب می‌توان بر این نظر قائل بود که حقوق همبستگی ریشه در اصول بنیادینی دارد که همواره حقوق اندیشمندان را به خود معطوف داشته است. به دیگر سخن در وهله‌ی اول عنایت اندیشمندان تمایل به اصول بنیادینی همچون حقوق طبیعی (مانند برابری، عدالت، انصاف، حق حیات) و همچنین اصل برادری، لزوم مساعدت و همکاری و تعاون و احترام به خیر جمعی و مشترک بوده است که بشر را به سمت مودت و دوستی سوق می‌دهد و در نهایت ما را به سمت حقوق همبستگی رهنمون می‌سازد. فارابی در کتاب مدینه‌ی فاضله در باب همکاری و تعاون افراد می‌گوید: «هر یک از افراد مردم بالفطره در بقا و دوام خود، به منظور رفع نیازمندی‌ها و حوائج شخصی و برای پرورش استعداد و وصول به عالی‌ترین کمالات انسانی، خود را نیازمند امور متعدد می‌بیند که امکان دسترسی به آن به تنهایی برای هیچکس وجود ندارد. لذا، هیچگاه انسانی به کمال مطلوب نتواند رسید، مگر به کمک و همکاری افراد اجتماع» همچنین بیان می‌دارد: «قوام و دوام جامعه جز بر مبنای تعاون جمعی تضمین نگردد و اجتماع جز از طریق تعاون جمعی، به کمال خود نتواند رسید و مدینه‌ی فاضله آن است که غرض و مقصود اصلی از اجتماع در آن تعاون و همکاری در امور زندگی باشد (۸).

بنابراین برخی از نظرات مطرح شده توسط اندیشمندان محدود به روابط اجتماعی داخلی بوده و تأکید بر لزوم همکاری در روابط اجتماعی و نیاز مبرم انسان‌ها به اجتماع‌پذیری در جامعه‌ی داخلی بوده است که با توجه به محدودیت روابط کوچک جوامع در آن دوران این مسئله امری طبیعی جلوه می‌نماید حال آنکه امروزه با توجه به پیچیدگی روابط و گستردگی جوامع و نیاز متقابل روزافزون جوامع به یکدیگر ما این اصول را نمی‌توانیم منحصر به جوامع کوچک داخلی بدانیم بلکه ضرورت ایجاد می‌نماید کل جهان را یک ملت تلقی نموده و مرعی نمودن این اصول مهم را هر چه بیشتر به جامعه‌ی جهانی تسری دهیم.

امری که به پذیرش شرایط و الزامات و همزیستی و همکاری در جامعه‌ای مرکب از دولت‌های مستقل دلالت دارد (۴). مک دوگال، لاسول و چان بر این گمانند که ضرورت‌ها و نیازهای معطوف به حقوق بشر ناظر بر مشارکت و سهم وسیع در همه‌ی ارزش‌هایی است که حقوق بشر به آنها وابسته است و نیز مشارکت مؤثر در همه فرآیندهای ارزشی اجتماع. این ارزش‌های اجتماعی وابسته و مرتبط به هم که همه‌ی آنها را می‌توان تحت عنوان «کرامت انسانی» قرار داد، مشتمل بر موارد ذیل‌الذکرند: عزت، قدرت، روشنگری، رفاه و سعادت، سلامت، مهارت، محبت، صداقت و شرافت (۴).

توماس هابز در شناسایی و برشمردن قانون مهم طبیعی نوزده قانون را برشمرد که برخی از آنها نشانگر تمایل و باور او به سمت حقوق همبستگی می‌باشد و به قرار ذیل است: وجوب صلح، وجوب صرف‌نظر کردن از حق فرد به خاطر حفظ صلح، وجوب احترام به عهد و پیمان، وجوب تساهل و مدارا، وجوب رعایت مساوات با دیگران در مشترکات عامه، وجوب تضمین امنیت میانجی‌گران صلح (۵).

لئون دوگی، با بهره‌گیری از نظریه‌ی همبستگی اجتماعی امیل دورکیم جامعه‌شناس مشهور فرانسوی می‌گوید: «افراد نه تنها در جامعه زندگی می‌کنند، بلکه می‌خواهند در جامعه زندگی کنند» زیرا: اولاً، دارای وجدان‌ها و نیازهای متفاوت‌اند که تأمین آنها با مبادله‌ی خدمات ناشی از استعدادهای پراکنده بین افراد امکان‌پذیر است (همبستگی ناشی از تقسیم کار) (۶). هوگو گروسپیوس حقوق‌دان هلندی در این باب بیان می‌دارد: انسان عقلاً موجودی مستعد برای زندگی اجتماعی است. نظرات و سرشت انسان قوه‌ی محرک‌های برای ورود در جامعه‌ی منظم و با قاعده متشکل از هم‌نوعانش می‌باشد. نیاز به زندگی اجتماعی، نه تنها به خاطر ضرورت‌های مادی انسان است، بلکه به خاطر ارضاء غریزه و احساس همبستگی نهفته در موجود انسانی می‌باشد (۶). سیسرون از اصل برابری انسان‌ها به اصل یگانگی و جهانی بودن جامعه‌ی بشری می‌رسد. بدین‌سان مدینه‌ی مطلوب، دولتی است مشترک‌المنافع، که هدفش خیر و صلاح عموم افراد اتباع است. منظور از «اتباع» گروهی که در یک سرزمین زندگی

## ۵-۶. مصادیق نسل سوم حقوق بشر در پرتو حقوق

### همبستگی

با پیدایش حوزه‌های جالب جدید در خانواده‌ی حقوق بشر، ضرورت مطرح کردن نسل جدیدی از حق‌ها نمایانگر شد که در عین تازگی ریشه در حقوق طبیعی و اولیه‌ی بشریت داشت. حق‌هایی که احساسی از وجود همبستگی جمعی را در میان تابعان به وجود می‌آورد و حجم وسیعی از همکاری بین‌المللی را برای تکمیل و ارتقاء و همچنین عرضه و تثبیت خویش می‌طلبد و بر همین اساس آن را حقوق همبستگی می‌نامند. مسائلی مانند حق بر محیط زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر میراث مشترک بشریت، حق بر تعیین سرنوشت و حق بر ارتباطات نیازمند کوشش مشترک جهانیان است تا بتوان با اعمال و تثبیت آنها حقوق فردی و جمعی را چه در جوامع را چه در جوامع داخلی و چه در جوامع بین‌المللی از حمایت و پشتوانه کافی برخوردار نمود. در همین راستا ابتدا به شناخت و تعریف هر یک از این مصادیق خواهیم پرداخت.

## ۵-۶-۱. حق محیط زیست سالم

حق محیط زیست سالم یکی از بدیهی‌ترین حق‌های بشر برای ادامه‌ی حیات در چرخه‌ی زندگانی می‌باشد به طوری که صدمه و تخریب این حق حیاتی ادامه‌ی زندگی بشر را دچار خلل کرده و فردی که حیاتش نتواند ادامه یابد نمی‌تواند از حق‌های دیگر خود بهره ببرد. با گسترش جوامع و صنعتی شدن آن و با فشار ناشی از جمعیت انسانی و اقدامات تخریبی و مخرب آن، کشورها متوجه وضعیت وخیمی در زمینه محیط زیست شدند که آثار و نتایج زیانباری را به آن وارد می‌کند از طرف دیگر دریافتند که تخریب محیط زیست تنها موجب آسیب رساندن به یک عده خاص نمی‌شود بلکه مناطق مجاور و گاهی کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد به عنوان مثال با افزایش کارخانه‌ها و تولید گازهای گلخانه‌ای کره زمین گرم می‌شود و یخ‌های قطبی آب می‌شوند و سطح آب اقیانوس‌ها افزایش می‌یابد که موجب می‌شود جزایر و شهرهای ساحلی به زیر آب فرو بروند. همه‌ی این عوامل باعث شد تا حق بر محیط

زیست سالم به عنوان یک حق همگانی مورد توجه بشر و کشورها قرار بگیرد و مصداقی از نسل سوم حقوق بشر تلقی شود. بر این اساس، در سال ۱۹۵۶ کمیته‌ی حمل و نقل، توجه خود را به مسئله آلودگی آبراه‌های قابل کشتیرانی درون قاره‌ای، متمرکز نمود. پس از آن کمیته‌های انرژی و زغال سنگ، درگیر موضوع آلودگی هوا در اثر نیروگاه‌های تولید برق شدند. تنها در سال ۱۹۶۸ بود که اکوسوک، کمیسیون اقتصادی اروپا، در این خصوص از خود علاقه و توجه مستقیمی نشان داد و تشکیل یک کنفرانس جهانی راجع به حفاظت از محیط زیست را به مجمع عمومی ملل متحد پیشنهاد نمود (۹).

با کمی تأمل می‌توان دریافت که حقوق محیط زیست با حقوق نسل اول و دوم حقوق بشر پیوندی عمیق دارد، به طوری که نقض حق بر محیط زیست سالم، موجب نقض حق حیات و زندگی کردن، نفس کشیدن، سلامتی، تغذیه و... نیز می‌شود همچنین حقوق اجتماعی را از قبیل تأمین بهداشت همگانی، نیاز به تعامل جمعی، دستیابی به توسعه و پیشرفت و... با چالش‌های عدیده‌ای روبرو می‌نماید. کمالینکه اجرایی شدن بسیاری از مصادیق حقوق بشر مستلزم سرزندگی و پابرجا بودن محیط زیست سالم می‌باشد. و در عین حال رعایت آنها به تحقق و استیفای کامل حق بر محیط زیست سالم منتهی می‌گردد، حتی در برخی موارد، گستره‌ی اعمال حقوق مذکور به مراعات حق بر محیط زیست منوط و محدود می‌شود (۱۰). بنابراین خیر همگانی ایجاب می‌نماید تا این مقوله به صورت جدی و در قالب اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا به رسمیت شناخته شود تا بتوان از دستبرد و تخریب آن جلوگیری بعمل آورد و حق برخورداری از این مقوله را برای نسل‌های کنونی و در نهایت نسل‌های آتی به عنوان امانت همگانی حفظ نمود. این مفهوم که از گذشته‌ی دیرباز اهمیت و ضرورت آن احساس می‌شد منجر به ظهور و توسعه‌ی واژه‌ی محیط زیست‌گرایی گردید اما متأسفانه تعریفی دقیق و واضح از محیط زیست سالم ارائه نشده است اما ما می‌توانیم با توصیف



مفهوم آلودگی محیط زیست به تعریف محیط زیست سالم پی ببریم. طبق ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از: پخش یا آمیختن مواد خارجی با آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که زیان آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان و یا آثار یا ابنیه باشد، تغییر دهد (۱۱). بنابراین محیط زیست سالم، محیطی پاک و سالم می باشد که از آلودگی های مزبور به دور بوده، به طوری که حق زندگی در آن همراه با استاندارد و کیفیت مطلوب و برخورداری از بهداشت برای افراد فراهم باشد.

حفظ حیات وحش عمومی برای نخستین بار در سال ۱۸۶۴ در ایالات متحده آغاز شد، یعنی زمانی که کنگره، دره ی یوسمیت را به منظور اهداف توضیحی به ایالت کالیفرنیا واگذار کرد. در ۱۸۷۲، نخستین پارک ملی جهان به نام یلوستون در منطقه ی بزرگ در وایومینگ تأسیس شد. اندیشه ی آمریکایی ابداع پارک های ملی نشانگر گسترش اندیشه های مربوط به تجلیل از طبیعت به سبب زیبایی و ارزش ذاتی آنها بود (۱۲). با توجه به اقدامات انجام شده در جهت تحقق هر چه بیشتر محیط زیست گرایی و از طرفی پیدایش اثرات ویرانگر توسط اقدامات انسان ها، رفته رفته محیط زیست گرایی مدرن پا به عرصه ی وجود نهاد. محیط زیست گرایی مدرن نیز حرکتی واپسگرایانه بود علیه مدرنیسم و حوادث زیست محیطی بزرگی که در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه ایالات متحده رخ داد. می توان بر این ایستار صحنه گذاشت که رفته رفته حقوق محیط زیست در قانون گذاری داخلی دولت ها و سیاست های آنان جایگاه قابل توجهی پیدا کرد، لیکن این کافی و وافی به مقصود نمی باشد. بر همین اساس تابعان حقوق بین الملل بر این باور نائل گردیدند که نهادینه کردن حقوق محیط زیست در نظام بین الملل از ضرورت عاجل برخوردار است، زیرا فرآیند بین المللی سازی به یک موضوع جهانی امکان می دهد که از محدوده ی محلی خود خارج شود و بتواند از ضمانت اجرای افکار گسترده عمومی بین المللی برخوردار گردد.

دهه ی ۱۹۷۰ شاهد تکامل در سیاست ها و مقررات زیست محیطی بین المللی سازی موضوعات زیست محیطی بود که در انعقاد معاهدات زیست محیطی بین المللی بازتاب یافت. تشکیل گروه های زیست محیطی نیرومندی چون صلح سبز و دوستان زمین نیز چنین تکاملی را تسهیل کرده است. نخستین کنفرانس جهانی سازمان ملل درباره ی محیط زیست انسان در ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد. عنوان این گردهم آیی جهانی «کنفرانس سازمان ملل درباره ی محیط زیست انسان» بود و کشورهای توسعه یافته ای آن را برگزار کردند که رهبران شان هشدارهایی دریافت کرده بودند مبنی بر اینکه صنعتی شدن صدمه ی عظیمی به محیط زیست وارد کرده است. وقوع «نخستین روز زمین» در ۲۲ آوریل ۱۹۷۰ در ایالات متحده، رویدادی دوران ساز بود که بر درون مایه کنفرانس استکهلم تأثیر زیادی گذاشت. برپایی مؤسسه های زیست محیطی داخلی و ایجاد «برنامه ی محیط زیست سازمان ملل» از نتایج مستقیم این گردهم آیی جهانی بود. «مجمع عمومی سازمان ملل» در تلاش برای پیوند دادن توسعه اقتصادی با حمایت از محیط زیست «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه» را در سال ۱۹۸۳ تأسیس کرد. پس از چهار سال این کمیسیون گزارش دوران ساز خود را با عنوان «آینده مشترک ما» منتشر کرد (۱۲). همچنین در قالب تدوین اسناد اقدامات متعددی در راستای حمایت از محیط زیست و توسعه صورت گرفته که نظم جدید متناسب با مقتضیات جامعه ی بین الملل را با خود به ارمغان آورد.

#### ۵-۶-۲. حق توسعه

در این موضوع تردیدی وجود ندارد که کشورها در موقعیت های برابر قرار نگرفته اند و نابرابری های متعددی از جمله نابرابری منطقه ای و ناحیه ای، نابرابری اقتصادی، نابرابری از حیث وجود منابع و امکانات طبیعی در نقاط مختلف جهان محسوس است که این مسئله آسیب پذیر بودن برخی از کشورها را به همراه خواهد داشت که در نهایت عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها آغاز خواهد شد. از طرفی امروزه، جهانی شدن اقتصاد با الگویی خاص برای تولید و

پیشنهادهای و طرح‌هایی برای اصلاحات اقتصادی در عرصه‌ی بین‌المللی، سازمان ملل متحد را مکان مناسبی برای ارائه‌ی پیشنهادات خود و طرح مفاهیم جدید مورد تأکید کشورهای در حال توسعه قرار داده است. پیگیری نظم نوین اقتصاد بین‌المللی، تلاش برای شناسایی حق توسعه، طرح و پیگیری اهداف توسعه هزاره و... از جمله مهمترین اقدامات این گروه در جهت بهبود وضعیت کشورهای در حال توسعه و ارتقای سطح توسعه در آنهاست (۱۴).

اکنون جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفت که حق برخورداری از یک نظم بین‌المللی مناسب و تضمینات همکاری بین‌المللی برای اثربخشی به حقوق اقتصادی-اجتماعی مورد نیاز است. نیرومندترین بیان هنجاری این درخواست برای یک محیط بین‌المللی که در آن حقوق بشر برای همگان قابل تحقق باشد به صورت حق توسعه مطرح شد. اعلامیه حق توسعه که در ۱۹۸۶ توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، فرد را در مرکز فرآیندهای توسعه قرار می‌دهد. اعلامیه‌ی حق توسعه مطالبات کشورهای در حال توسعه را که از عدم توسعه رنج می‌برند در مرکز اقتصاد سیاسی جهانی قرار می‌دهد. جایی که خواست‌های آن مبنی بر ایجاد یک محیط ساختاری مساعد برای تحقق حقوق بشر مورد اعتنا قرار می‌گیرد. ابزار حقوقی که از طریق آن ممکن است چنین تغییری رخ دهد همکاری بین‌المللی است. در تعریف مفهوم حق توسعه می‌توان فرآیند توسعه را ریشه در تحقق اصول انصاف و عدالت اجتماعی دانست (۱۳). و از آنجا که حق توسعه به معنای حق مردم است تا آزادانه توسعه خودشان را انتخاب کنند. در اعلامیه مربوط به حق توسعه اینگونه آمده است: با در نظر گرفتن اصول و اهداف منشور سازمان ملل در ارتباط با به وجود آوردن یک همکاری جهانی در مورد حل مشکلات بین‌المللی ناشی از مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشریت و به منظور تشویق و ترویج احترام برای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون هیچ تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، زبان یا مذهب و با توجه به اینکه توسعه پروسه پویا سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جامعه‌ی است که در نظر دارد بهبود و توسعه کل جمعیت را بر اساس فعالیت آنها به

توزیع ثروت شناخته می‌شود که برای ثروتمند کردن یک عده و نه سایرین به کار می‌آید. تفاوت درآمد ملتها در تاریخ معاصر با سرعتی بیش از هر زمان دیگر در گذشته افزایش یافته است. که این تفاوت‌ها می‌تواند نابرابری‌های میان کشورهای فقیر و غنی را تشدید کند. بر همین اساس نیاز به اقدامی جدی در جهت رفع فقر جهانی و همچنین حل مسائلی که مانع فرآیند توسعه شده بیش از پیش احساس می‌شود و تلاش در جهت اجرایی ساختن حق توسعه از آن جهت که تأثیر مستقیم بر زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، سیاسی و پیشبرد حقوق بشر دارد، شرط لازم و ضروری برای اجرای سایر حقوق محسوب می‌شود بحث در این باب در دهه شصت با کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) که در پی استقلال‌طلبی بودند وارد مناسبات بین‌المللی شد. آنها ادعا می‌کردند حق توسعه جدای از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در عوض، می‌باید به عنوان حق کشورهای در حال توسعه که در پی ایجاد یک نظم نوین اقتصاد بین‌المللی فهمیده شود. بجای در زمره‌ی کسانی است که از این نظر حمایت می‌کند که حق توسعه حق دولت-هاست (۱۳). زیرا در گذشته اسنادی تصویب گردید که حقوق بنیادین بشر از جمله حق برخورداری از غذا، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و... را تحت پوشش و حمایت خود قرار دادند که در نسل‌های گذشته گنجانده شده است، لیکن کشورهای در حال توسعه با توجه به ضعف‌هایی از قبیل؛ عدم انسجام میان کشورهای در حال توسعه، اختلافات و رقابت‌های درونی، ضعف‌های نهادی و ناهماهنگی میان اهداف این کشورها وجود داشت خواستار حقی اختصاصی و انحصاری در این راستا هستند تا بتوانند نظم و حمایت راسخی را به کرسی بنشانند، در جهت حل این معضلات بود که گروه ۷۷ در پایان اجلاس آنکاد در ۱۹۶۴ در ژنو تشکیل شد. گروه ۷۷ بزرگ‌ترین ائتلاف در سازمان ملل متحد، مجمعی از کشورهای در حال توسعه است که به دلیل نارضایتی از جایگاه خود و نظم اقتصادی حاکم بر جهان تلاش دارند با اتخاذ مواضع و سیاست‌های هماهنگ در جهت سرعت بخشیدن به روند توسعه در کشورهای خود اقدام کنند. این گروه ضمن ارائه



وجود آورد تا یک همکاری کامل و آزاد در توسعه و تقسیم عادلانه منافع ناشی از آن شود اعلام می‌داریم حق توسعه یکی از حقوق بشری غیر قابل انتقال است که بر اساس آن هر شخصی حق دارد تا در توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود مشارکت و همکاری داشته باشد و از این حقوق نیز بهره‌مند شود (۱۵). با اذعان بر مطالب پیشین می‌توان به این حقیقت نائل گردید که برای اعمال حق توسعه به نفع کشورهای فقیر لازم است حمایت‌هایی از سوی سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صورت گیرد. و مطرح نمودن این حق بدون پشتیبانی و اطمینان خاطر از همکاری کشورهای توسعه‌یافته امری بی‌پایه جلوه می‌نماید و تنها با همکاری هر چه بیشتر این عوامل می‌توان حق توسعه را گام‌های هدفمندی در جهت رفع فقر جهانی و بی‌عدالتی اقتصادی دانست و امید به یافتن راهبردهای رشد اقتصادی در جهت تحقق عدالت جهانی داشت.

### ۵-۶-۳. حق صلح

برقراری آرامش و صلح و عدم خشونت امری مقدس و لازمی کرامت و شأن انسانی و حقیقتی غیر قابل انکار می‌باشد که از دیرباز تا کنون همواره آرزوی دیرینه بشر بوده و از ابتدائی‌ترین اصول نظام حقوقی و همچنین از ارزش‌های پایه‌ای جامعه‌ی جهانی است که عدم رعایت این امر مهم به معنای زیرپا گذاشتن کرامت ذاتی بشر و به تبع آن سایر مصادیق حقوق بشر می‌باشد. از سویی این حقیقت بر همگان محرز می‌باشد که حق بر صلح یکی از مصادیق حقوق طبیعی و اولیه و محرز بشر می‌باشد که با مراجعه به هر عقلی می‌توان لازمی وجودی آن را دریافت لیکن نباید از این واقعیت غافل بود که بسیاری از مصادیق حقوق طبیعی در کنار حقوق وضعی تکامل یافته و به منصفی ظهور خواهد رسید. در اینجا می‌توان به تئوری هابز در مورد حق بر صلح و تأکید بر حقوق جمعی اشاره داشت که بیان می‌دارد: لزوم دسترسی در میان همگان یکی از قوانین طبیعت است که انسان آن را کشف می‌کند اما دسترسی به صلح و سازش از طریق پیمان میسر است و این اصل یا قانون دیگر طبیعت است که بشر آن را در می‌یابد و به

خاطر رسیدن به صلح از حقوقی که برای خود قایل است صرف‌نظر کند (۱۶). بر این اساس ضرورت تکامل این فرآیند ایجاب می‌نماید تا تلاشی برای تدوین گزاره‌هایی در این راستا صورت گیرد. از سوی دیگر با توجه به افزایش روزافزون جنگ و نزاع‌های داخلی و جنگ‌های خارجی و معضلات ناشی از این اختلافات بشریت به ستوه آمد و ضرورت ایجاب نمود تا جایگاهی بر حق صلح و آرامش و حیات بشر قائل بود و مرعی نمودن آن توسط تابعان حقوق بین‌الملل به طور جدی سرلوحه‌ی برنامه‌ی سازمان ملل متحد قرار داد.

پایان جنگ جهانی دوم را می‌توان نقطه‌ی عطفی در احیاء مفهوم حق بر صلح دانست. این تجدید حیات تا حدودی نتیجه‌ی بیزاری و ترس از نازیسم و نظامی موضوعه بوده است که برای فرد ارزشی قائل نمی‌شد و برای نخستین بار در منشور ملل متحد نمود یافت، منشور در موارد متعددی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حق صلح، برابری و عدم تبعیض و... اشاره دارد. منشور ملل متحد به دنبال آن است که دولت‌ها را در محدوده‌ی خیرهای مشترک بین‌المللی متصل به ارزش متعالی بشریت که جملگی آنها طبعاً بدان پایبندند و نتیجتاً در قبال آن تکالیفی دارند، همبسته‌ی یکدیگر کنند. بنابراین منشور با به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح از وضعیت صلح و امنیت بین‌المللی محافظت کرده و در تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه‌ی فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح تشویق می‌کند (۱۷). بنابراین تلاش سازمان ملل متحد در این راستا منجر به تدوین اعلامیه حق بر صلح گردید. این اعلامیه که شامل یک مقدمه و چهار ماده می‌باشد، در مقدمه بیان می‌دارد که هدف اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. همچنین بر اراده و آرمان‌های تمامی ملت در جهت ریشه‌کن کردن جنگ از فضای زندگی بشر تأکید اساسی دارد. آنچه در این میان تأمل برانگیز است آنست که متأسفانه تعریف واحد و دقیقی از مفهوم حق بر صلح ارائه نشده است و فقدان اجماع

رفاهی، اقتصادی، امنیتی در چه صورت می‌تواند تهدیدکننده صلح بین‌المللی باشد و جای نگرانی دارد؟ بنابراین لازم است تمام جنبه‌ها به صورت دقیق شناسایی و تفکیک شود تا بتوان تعریف جامع و کامل همراه با مرزی دقیق و مشخص ارائه نمود که همت حقوقدانان جامعه بین‌الملل با مشورت از صاحب‌نظران مرتبط با این مفهوم را می‌طلبد. در پرتو آنچه در سطور پیشین بیان شد می‌توان بیان نمود درست است که پویایی مفاهیم حقوق بشر حکایت از هماهنگی با روح واحد جهانی دارد اما نباید اهرمی در دست سودجویان قرار گیرد تا به بهانه همسویی با جهان امروز آن را به نفع خود تفسیر نموده و با دلایل عوام فریبانه حرکت خود را به سمت جنگ، تخاصم، نزاع و اقدامات سلب‌کننده امنیت رهنمون سازد. بنابراین باید تعریف دقیق از این مفهوم با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف آن همراه با چارچوب مشخص و معیارهای تعیین شده ارائه شود و همچنین تعهدات و تکالیف دولت‌ها معین شود و در مواقع ضروری که نیاز مبرم به تفسیر این مفهوم باشد تنها تفسیر مضیق از مشروعیت برخوردار باشد تا بتوان به طور جدی‌تر از این امر حمایت نمود.

#### ۵-۶-۴. حق تعیین سرنوشت

شاید بتوان گفت، حق تعیین سرنوشت بخشی از همان حق سعادت در وضع فردی است که با فراهم شدن شرایط جمعی در جامعه‌ی مدنی، بدین نام خوانده می‌شود (۱۷). با کمی تأمل می‌توان دریافت حق تعیین سرنوشت مردم ریشه در حقوق طبیعی دارد و سر منشأ بسیاری از حقوق دیگر تلقی می‌شود، با توجه به اینکه هر انسانی آزاد آفریده شده و دارای اختیار می‌باشد و از سوی دیگر همچنین کاملاً طبیعی جلوه می‌نماید که هر فرد نگران سرنوشت فردی و جمعی خود باشد و این مسأله جزء بدیهیات آفرینش هر انسان است و هر عقل سلیمی زیر یوغ ستمگران و استثمارگران بودن را مذموم و متضاد کرامت انسانی می‌داند بنابراین می‌توان این حق بنیادین بشر را از خانواده حقوق طبیعی دانست.

تا جایی که برخی از محققان معتقدند، حق تعیین سرنوشت اساس سایر حقوق مندرج در منشور از جمله حقوق طبیعی

بین‌المللی در این عرصه باعث سلیقه‌ای شدن این مفهوم و به تبع آن مشکلات عدیده‌ای در این امر شده است. به دلیل جایگاه مختلفی که صلح در حوزه‌های فرهنگی، دین، تاریخ، حقوق، علوم سیاسی دارد مفاهیم متعددی از آن بسته به هر یک از این جایگاه‌ها ارائه شده است. از نظر مفهومی این واژه به طور سنتی و از ابتدا برای نبود وضعیت تجاوز، خشونت یا مخاصمه (صلح منفی) به کار رفته و هنوز هم این جنبه آن برای عموم غالب‌تر جلوه می‌کند لیکن صلح به دلیل گستره وسیعی که در پرتو نگرش‌های اخیر امنیت انسانی و حقوق بشر یافته، از آن فراتر رفته و ایجاد و حفظ روابط بهنجار میان انسانی و بین دولتی یعنی در حوزه رفاه، اجتماعی یا اقتصادی را نیز در بر گرفته است (۱۸). بر این اساس می‌توان تعریف حق بر صلح را در قالب دو دسته؛ صلح منفی و صلح مثبت بیان نمود. صلح منفی که به معنای پیشگیری از جنگ و وقوع درگیری‌های مسلحانه و خشونت‌های کمتر از جنگ می‌باشد و صلح مثبت که به معنای برقراری عدالت، توسعه و کرامت انسانی در نظر گرفته شده است. با این وجود تا زمانی که یک تعریف ثابت از مفهوم حق بر صلح و مشخص نمودن ویژگی و مصادیق آن به صورت ثابت و لایتغیر نباشد راه برای کشورهای سودجو باز می‌باشد تا آن مفهوم را به نفع خود و در جهت احقاق اهداف خود تفسیر نموده و نظم جامعه‌ی بین‌المللی را به خطر اندازد و در نهایت سست شدن مسئولیت و پابندی دولت‌ها را در پی خواهد داشت. به همین دلیل باید جنبه‌های مختلف حق بر صلح مشخص شود و ارکان آن از یکدیگر باز شناخته شود، همچنین دامنه شمول آن و حد و مرز آن تعیین شده باشد. به عنوان مثال؛ عدم جنگ به چه معنایی می‌باشد؟ آیا جنگ تنها به معنای کشتار و ویرانی می‌باشد یا فقدان منازعه و خشونت‌های غیرجنگی را هم در برمی‌گیرد و ناظر بر جنبه‌های نرم‌افزاری (فرهنگی، تمدنی، دینی) هم می‌شود؟ همچنین تفکیک صلح داخلی با صلح بین‌المللی و رابطه‌ی بین این دو به چه صورت است؟ و آیا صلح تنها مرحله‌ی پساجنگ را شامل می‌شود یا علاوه بر پساجنگ، صلح پیشاجنگ و جستجوی سازش و منع وقوع جنگ و خشونت را هم شامل می‌شود؟ و اینکه شرایط داخلی یک کشور مانند شرایط

مذکور در آن است. زیرا بند ۱ ماده ۲ منشور می‌گوید: «روابط دوستانه، زمانی حاصل می‌شود که برابری میان ملت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود» (۱۹). متأسفانه این حق مانند بسیاری از حقوق طبیعی دیگر با علی‌رغم ابتدائی و ریشه‌ای بودن آن پس از سایر حقوق غیربنیادی مورد توجه و شناسایی قرار گرفت و می‌توان یکی از علل مورد توجه قرار گرفتن و ضرورت شناسایی این حق را ناشی از استقلال طلبی و به تبع آن ظهور کشورهای جدید دانست.

دو واقعه‌ی تاریخی بستر ظهور این اصل را فراهم نمود، یک قیام مردم آمریکا در سال ۱۷۷۶ و دیگری انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که هر دو واقعه، زمینه‌ساز ظهور اصل ملیت‌ها در قرن هجدهم بود. طبق این اصل «مرزهای یک کشور باید منطبق با یک ملت باشد» اگر در یک کشور چندین ملت تجمع کرده باشند، این انطباق عملی نخواهد گردید. به عکس، اگر یک ملت به چندین قسمت تقسیم و جذب کشورهای مختلف شده باشد آن ملت حق دارد در یک کشور به وحدت برسد. این نظر بستر مناسب برای وحدت ایتالیا در سال ۱۸۷۸، بلغارستان در سال ۱۹۰۸، آلبانی در سال ۱۹۱۲ و... را فراهم آورد. در زمان جامعه ملل هنوز حقی تحت عنوان حق تعیین سرنوشت شکل نگرفته بود و تا تشکیل سازمان ملل متحد تنها بار سیاسی با خود داشت (۲۰). اما از آنجایی که حق تعیین سرنوشت، یک اصل مسلم حقوقی است و نمی‌توان اهمیت روزافزون آن را انکار نمود، ضرورت طرح آن در منشور ملل متحد بیش از پیش احساس شد.

بنابراین این اصل در منشور ملل متحد به شکل روشن مطرح شد تا جایی که در ماده ۱ منشور، که در آن از «توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها، بر اساس احترام به اصول حقوق برابر و اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها... یاد شده است. تأمین حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، جزء اهداف سازمان ملل به شمار آمده است (۵).

در تعریف این اصل حقوقی توصیفات زیادی به عمل آمده است تا جایی که شاید بتوان گفت که پرتعریف‌ترین مصداق نسل سوم حقوق بشر اختصاص به حق تعیین سرنوشت مردم دارد که در ذیل بدان خواهیم پرداخت. حق تعیین سرنوشت

وسیله‌ای است که گروه‌های ملی با توسل به آن درصدد برمی‌آیند تا هویت ملی خود را به دست آورند و در قالب یک دولت دارای حق حاکمیت مستقل، به این هویت جنبه‌ی رسمی و حقوقی بدهند (۲۱). همچنین در برخی تعاریف، تعیین سرنوشت به معنای آرمان و آرزوی برخی گروه‌های قومی و ملی برای تشکیل دولت مستقل خویش تعریف شده است (۲۲). در جایی دیگر حق تعیین سرنوشت بدین صورت بیان شده است: حق تعیین سرنوشت عبارتست از حق گروه‌های منسجم ملی در انتخاب نظام سیاسی خود و نیز رابطه آنان با گروه‌های دیگر، این انتخاب ممکن است عبارت باشد از:

استقلال با عنوان دولت، اتحاد با گروه‌های ملی دیگر در یک دولت فدرال، یا خودمختاری و یا ادغام در دولت متحد غیرفدرال (۲۳). تعریف دائره‌المعارف بریتانیکا از تعیین سرنوشت بدین صورت می‌باشد که «حق تعیین سرنوشت فرآیندی است که به وسیله‌ی آن گروهی از مردم، که معمولاً دارای درجه‌ای معین از هوشیاری ملی می‌باشند به تشکیل کشور خود و انتخاب حکومت خود می‌پردازند» (۲۴).

حق تعیین سرنوشت دارای دو بعد داخلی و خارجی می‌باشد؛ حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی بدین معنا می‌باشد که مردم یک سرزمین حق دارند خود سرنوشت سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تعیین نمایند و با انتخاب نمایندگان خود به این اهداف مطروحه جامعه‌ی عمل می‌پوشانند. در اینجا مسأله‌ای که پررنگ‌تر جلوه می‌نماید حکومت دموکراسی است یعنی می‌توان جامعه‌ای را بهره‌مند از این حق ارزشمند دانست که دموکراسی از اصول پایه‌ای و تشکیل‌دهنده‌ی آن جامعه باشد البته این بدان معنا نیست که حکومت‌های غیردموکراتیک را صد در صد فاقد برخورداری از این اصل بدانیم. زیرا حق بر مشارکت سیاسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق مدنی و سیاسی حقوق بشر به نحوه‌ی مشارکت سیاسی مردم اشاره نکرده است و آنچه مسلم است صرف مشارکت دادن مردم گوناگون در سیاست به هر طریق ممکن است. به علاوه کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس منطقه‌ای در خصوص جدایی و حقوق بین‌الملل

آورد، که این عرصه‌ی سیاست جنبه‌های دیگر اجتماعی، فرهنگی، مدنی را تحت لوای خود قرار می‌دهند و این امور را هم از دخالت بیگانگان مصون نگه می‌دارد. اما مسأله‌ای که در اینجا بحث‌برانگیز است جنبه‌ی اقتصادی حق بر تعیین سرنوشت می‌باشد و از آنجایی که انسان برای ادامه‌ی زندگی ناچار به تعامل و مراوده با افراد گوناگون می‌باشد و در عرصه‌ی وسیع‌تر یک ملت برای بقایش در برخی عرصه‌ها ناگزیر از ارتباط و تعامل با اجتماعات دیگر می‌باشد، تا جایی که تحریم‌های اقتصادی نمونه‌ی بارزی است که نشانگر جبر اقتصادی توسط بیگانگان می‌باشد و اختیاری از این جهت از سوی مردم یک ملت از باب تصمیم و تعیین سرنوشت نیست. اصل تعیین سرنوشت با توجه به اینکه دامنه‌ی اختیارات یک ملت مدام در حال تغییر است در حال تحول و تکامل می‌باشد ما نمی‌توانیم محدوده این اصل را منحصر به معیارهای گذشته بدانیم.

با توجه به اینکه در دنیای جهانی شده امروز، توسعه پایدار، حمایت کردن محیط زیست، مدیریت سرزمین و منابع زیرزمینی، آب و معادن، کنترل سازمان‌یافته جامعه بر زادبوم، شکل معاصر تحقق حق تعیین سرنوشت داخلی است. حقوق بین‌الملل هنوز قایل به این نیست که اقلیت‌ها محق به اعمال این حقوق هستند، اما در عمل آشکار است که جستجوی خلاقانه برای روش‌های اجرا و اعمال این حقوق، عنصر قوی برای صلح در دنیای جهانی شده می‌باشد (۲۵). جایگاه این مصداق (حق تعیین سرنوشت) در حقوق همبستگی کمی تأمل‌برانگیز می‌باشد زیرا در بقیه مصادیق این نسل همکاری دولت‌های دیگر در جهت مساعدت و یاری در انجام اموری حمایت از بشر می‌باشد، اما در اینجا بیشتر همکاری مردمان یک ملت را در عرصه‌ی داخلی می‌طلبد یعنی اقدامات دسته‌جمعی برای تحقق حقوق فردی و جمعی از سوی مردمان تحت یک حکومت در چارچوب یک دولت کشور و همکاری که از جنبه‌ی خارجی طلب می‌شود اقدامات عدمی از سوی کشورهای دیگر می‌باشد. یعنی کشورهای دیگر در جهت همکاری و مساعدت و احقاق این حق ارزشمند باید از مداخله و سلطه‌گری پرهیز نماید. البته باید اذعان داشت که مسئولیت

توافق کردند که «اصل حق بر تصمیم‌گیری» با اعطای قدرت تصمیم‌سازی به کوچک‌ترین واحد تأثیرگذار که قادر به حل یک مشکل اجتماعی است نیز محقق شود و موجب ترویج خودمختاری و اعمال حق تعیین سرنوشت خواهد شد (۲۰). حق تعیین سرنوشت از جنبه‌ی خارجی مرتبط است با مشارکت گسترده‌ی مردم در انتخابات و تصمیماتی که در محدوده‌ی دولت-کشور صورت می‌گیرد. برخی از این تصمیم‌گیری‌ها و انتخابات جنبه‌ی سیاسی داشته، مانند زمانی که تمام مردم حق تعیین آزادانه‌ی وضعیت سیاسی خود در جامعه‌ی بین‌المللی را بر مبنای اصل حقوق برابر دارا می‌باشند (۱۳).

پروفسور ساسکی تعریف اصل تعیین سرنوشت را در ابعاد مختلف مبتنی بر نکات زیر می‌داند:

«۱- مردم یک دولت نباید تحت انقیاد دولت دیگری قرار گیرند.

۲- چنانچه مردمی تحت انقیاد و سلطه دولت دیگری بودند، حق دارند تمایل وارده خود را آزادانه ابراز دارند و به استقلال دست یابند.

۳- حق مردم برای تعیین سرنوشت می‌تواند به عنوان حق انتخاب دولتی که تحت اقتدار آن زندگی می‌کنند بیان شود.

۴- اصل تعیین سرنوشت با ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که حق مشارکت مردم را در حکومت و تعیین محتوا و مضمون سیاست‌ها شناسایی کرده در ارتباط نزدیک است» (۲۵).

با توجه به توضیحاتی که در این باب ارائه شده است مسأله‌ای که در اینجا چالش‌برانگیز می‌باشد بحث مداخله‌ی خارجی است، اینکه آیا در تمام جنبه‌های تعیین سرنوشت باید مداخله خارجیان ساقط باشد یا خیر؟ اولین چیزی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود وضعیت سیاسی یک ملت می‌باشد و در این مقوله شکی نیست که حق تعیین سرنوشت استقلال و حق تصمیم‌گیری را بدون مداخله خارجیان در عرصه سیاست خواستار است، تنها تحت شرایط خاصی که از سوی شورای امنیت مجاز دانسته شود می‌توان در جهت حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از کشتارهای خودسرانه و مداخله به عمل

غیرانحصاری» جایگزین مناسب‌تری است. و این مفهوم بیانگر این می‌باشد که «به موجب آن اجازه داده نشود که منافع ملی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی کشورها بر منافع جهانی بشر برتری یابد» در این بعد جدید از حاکمیت، میراث مشترک بشریت به این معناست که هیچ دولتی نباید از میراث مشترک معینی استفاده کند مگر اینکه در استفاده و حفاظت از آنها سود مشترک بشر لحاظ شود. این امر مستلزم آن است که دولت‌ها، سرزمین خود را تحت نظارت و قیمومت بشر قرار دهند (۲۶).

در ارائه تعریف از مفهوم میراث مشترک بشریت نظریات مختلفی ارائه گردیده است، بعضی معتقدند: «اصل میراث مشترک بشریت بدین معناست که در ورای فرد، گروه اجتماعی یا دولت باید منافع مالی برتر مجموعه‌ی بشریت حفظ گردد و از نعمات جهان و کلیه محسنات زندگی، در چارچوب روح همبستگی که فراتر از مرزهاست بهره‌مند گردند» (۲۷).

با توجه به اینکه حیات جهانی در گرو مشارکت و مساعدت و همکاری دولت‌ها می‌باشد از سوی کشورهای توسعه‌یافته مورد مکث و در نهایت مورد استقبال قرار گرفته است و در نهایت منجر به گنجاندن این حق در طبقه‌ی حقوق همبستگی گردید تا بتوان با مساعدت و یاری جهانیان و بدور از اعمال حاکمیت دولت‌ها در جهت منافع خودشان از این امانت عمومی مراقبت و محافظت به عمل آورد.

#### ۵-۶-۶. حق ارتباطات

نیاز به هم‌نوع و برقراری ارتباط با آن حقیقتی احترازناپذیر است که امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی اهمیتی دوچندان یافته و با در نور دیدن مرزها از قابلیت جهانی شدن برخوردار شده است. در گذشته واژه‌ی ارتباطات از گستره‌ی محدودی برخوردار بود و منحصر به تعاملات اجتماعی داخلی دانسته می‌شد و افراد با در اختیار داشتن امتیاز حقوق مطبوعات و رسانه خود را واجد این حقوق می‌دانستند به همین دلیل است که منشأ تاریخی حقوق ارتباطات متعلق به دوره‌ای است که حقوق مطبوعات و رسانه به رسمیت شناخته

حمایت از سوی کشورها با نظارتی که به عمل می‌آورند در جهت شناسایی برخی از دولت‌های خاطی که این حق حیاتی را از مردمانش محروم می‌نماید می‌تواند اقدامی ایجابی در این عرصه به حساب آید.

#### ۵-۶-۵. حق میراث مشترک بشریت

طرح میراث مشترک بشریت در حدود چهار دهه قبل «یک ابتکار سیاسی، اخلاقی» نبوده بلکه تکرار تأکید یک اصل اخلاقی جهانی بوده که از طبیعت حقوق مشتق شد. میراث مشترک بشریت در حقیقت احیای احساس قرون وسطایی از بشریت است که در دوران شکوفایی حقوق ملل، در طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فراموش شده بود. سرشت میراث مشترک بشریت، اساساً ریشه در ارزش‌های یهودی، مسیحی، اسلامی و بودایی دارد. دین اسلام نیز همان اصول و عقاید را آموزش می‌دهد، انسان هیچ سلطه و نفوذی بر جهان ندارد اما در عوض به عنوان «خلیفه» یا امین و مباشر بر روی زمین، مسئولیت حمایت و حفاظت از محیط زیست و استفاده از منابع طبیعی را برای تحقق اهداف انسانی و بدون اتلاف ناروا بر عهده دارد (۲۶).

میراث مشترک بشریت که می‌توان از آن به عنوان امانت عمومی یاد نمود، در یک مفهوم نوعی مراقبت از حیات مناطق بدون حاکمیت یا به عبارتی عامیانه‌تر مراقبت از مناطق بلامالک است.

میراث مشترک بشریت در واقع زیست کره‌زمین است که البته به بشر تعلق ندارد، بلکه متعلق به همه‌ی موجودات زنده روی زمین است. اما نوع بشر، امین و مسئول نگهداری از آن می‌باشد. البته ذکر این مطلب ضروری است این تنها یک مفهوم و یک بعد از حق میراث مشترک بشریت می‌باشد و باید بدانیم آیا در مناطق دارای حاکمیت هم مفهوم میراث مشترک بشریت واجد معنا می‌باشد یا خیر؟ در اینجا لازم به ذکر است که اصل عدم تخصیص ملی شاید در مورد برخی مناطق صحیح باشد، ولی در مورد برخی دیگر از مناطق به ویژه مناطقی که در قلمرو ملی واقع شده‌اند و همچنین منابع و مصادیق جدیدتر میراث مشترک بشریت، مفهوم «استفاده

توسعه و تکامل زندگانی بشریت می‌باشد را به منصفی ظهور رساند (۲۵).

#### ۵-۷. حقوق همبستگی در اسناد سخت

همبستگی یکی از نیازمندی‌های واقعی جامعه بشری محسوب می‌شود و وظیفه اصلی حقوق بین‌الملل، تدوین مجموعه قواعد و مقرراتی است که بتواند همبستگی انسانی را تأمین کند؛ بدین معنا که تعادل بین افراد انسانی را هدف خود قرار دهد و بر اساس مرکزیت انسان، حقوق همبستگی بین‌المللی انسانی را تدوین و منطق برابری را جایگزین منطق قدرت کند تا بدین وسیله، تمام انسان‌ها بتوانند در شرایط مساوی نیازمندی‌های ضروری و متناسب با شئون انسانی خود را مرتفع کنند (۱۵). با وجود اهمیت روزافزون این دسته از حقوق و بر خلاف نسل اول و دوم که از حمایت میثاقین و جنبه‌ی الزام‌آور آن برخوردار هستند، ما با فقدان سند مستقل الزام‌آور تحت عنوان حقوق همبستگی روبرو هستیم. بر این اساس تمرکز را به روی اسناد الزام‌آوری که تحت عنوان کنوانسیون یا معاهده یا پروتکل به حمایت از مصادیق این نسل از حقوق بشر پرداخته‌اند.

بر این اساس در بین نظام‌های حقوقی منطقه‌ای، حقوق اتحادیه اروپا از موقعیت ممتازی برخوردار است و علاوه بر اینکه همبستگی در خوری مابین کشورهای آن برقرار است که بیشتر از همبستگی در میان اعضای سازمان ملل می‌باشد، در مسیر همبستگی بین‌المللی و رشد حق توسعه در سطح بین‌الملل هم کوشا بوده است و با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در کشورهای در حال توسعه کمک‌های بسزایی را در راستای تحقق توسعه در کشورهای مزبور داشته است (۲۸).

علاوه بر معاهدات مذکور پیش‌نویس «معاهده تأسیس قانون اساسی اروپا» توسط کنوانسیون راجع به آینده اروپا که بواسطه‌ی شورای اتحادیه شکل گرفت مسائل مهمی را راجع به اهداف اتحادیه ذکر نموده است فصل دوم این معاهده که مربوط به سیاست‌های اتحادیه و نحوه‌ی اجرای آن می‌باشد پیوند نزدیکی با مصادیق نسل سوم حقوق بشر دارد و شامل مسائل همچون؛ بازار مشترک داخلی، سیاست مشترک

شده‌اند. اما رفته‌رفته با گسترش روابط جمعی و همچنین پیشرفت تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، مطبوعات و رسانه روشی سنتی تلقی شد و ارتباطات وارد دنیای جدیدی به نام اینترنت، ماهواره و فضای مجازی گردید. حقوق ارتباطات واژه‌ای است که مفاهیم متعددی را در خود جای داده است. مفاهیمی همچون آزادی بیان، حق دسترسی همگان به اطلاعات، حق حفظ حریم خصوصی، حقوق ارتباطات داخلی، حقوق ارتباطات بین‌المللی و... همه‌ی این حقوق زاده‌ی واژه‌ی حق ارتباطات می‌باشند. بنابراین می‌توان قائل بر این نظر بود که حق بر ارتباطات در وهله‌ی اول در عرصه‌ی داخلی یک دولت نیاز به بسترسازی و فراهم آوردن شرایط خاصه خود می‌باشد، کمااینکه عدم شفافیت در این راستا و عدم استاندارد دقیق برای اعمال این حق و همچنین فاش کردن برخی اطلاعات به معنای صریح نقض حقوق بشر می‌باشد (۲۶).

با توجه به مطالب پیش گفته شده در این قسمت و همانطور که از نام این نسل از حقوق بشر تحت عنوان حقوق همبستگی پیداست، این دسته از حقوق ماهیت جمعی را از دو بعد دارا می‌باشد:

۱- مساعدت و همکاری جامعه‌ی بین‌المللی را می‌طلبد و بدون همکاری و مشارکت جمعی کشورها این امر مهم تحقق نمی‌یابد.

۲- تمامی مصادیق این حقوق یک مجموعه را تشکیل داده و زنجیروار به هم متصل‌اند، کما اینکه با تخریب محیط زیست از سویی با تضعیف آن منطقه و ضربه‌پذیر بودن آن ناحیه و در معرض تهدید قرار گرفتن حق بر صلح و حق بر توسعه مواجه خواهیم بود. و از سوی دیگر با پایمال کردن حق بر صلح و بروز فاجعه‌ی جنگ محیط زیست سالم را به ورطه‌ی نابودی خواهیم کشاند. همچنین با تسامح در عینیت بخشیدن به مفهوم حق بر تعیین سرنوشت، حق بر صلح مفهومی انتزاعی جلوه می‌نماید. همچنین حق بر میراث مشترک بشریت مستلزم همکاری در حفظ محیط زیست سالم و حمایت از آن می‌باشد. و در نهایت با میدان ندادن به حق بر ارتباطات جمعی نمی‌توان فرآیند ارتباط و تعامل جمعی که لازمه‌ی



اقتصادی و پولی، همبستگی اجتماعی، اقتصادی، کشاورزی، محیط زیست، شبکه‌های ارتباطی و تحقیق و توسعه می‌باشد که خود یادآور حقوقی از قبیل: حق توسعه، حق بر محیط زیست سالم و حق بر ارتباطات می‌باشد. از این رو می‌توان این اقدام اتحادیه را گامی در جهت تحقق مصادیق نسل سوم و حقوق همبستگی دانست. همچنین شورای اروپایی در تحقق مصادیق نسل سوم حقوق بشر نقش حائز اهمیتی داشته است، شورای اروپایی اولین سازمان سیاسی میان دولت‌های اروپایی است که با هدف مساعدت برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو و به منظور حفظ و ترویج ایده‌ها و اصول مرتبط با میراث مشترک آنها تأسیس شده است، شورای اروپا برای ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر، آزادی را تضمین می‌کند، در نتیجه احترام به حقوق بشر شرط عضویت در شورا شده و بدین وسیله سیستمی برای بدست آوردن ضمانت‌های جمعی حقوق بشر در اروپا سازمان داده شد (۲۷). کما اینکه پیش‌نویس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در نظر گرفته شد، توسط این نهاد تدوین گشته است که خود نشان از همکاری بین‌المللی دارد. از سوی دیگر در میان نهادهای اتحادیه اروپا، کمیسیون برای میانجی‌گری و مصالحه‌جویی موقعیت ممتازی را داراست. یکی از دلایل اینست که کمیسیون به عنوان یک عضو بی‌طرف یاد می‌شود لذا به نظارت آن با سوءظن و تردید کمتری نگریسته می‌شود، به همین دلیل ادعا می‌شود کمیسیون در بهترین موقعیت ارزیابی برای قضاوت افکار عمومی و کشورهای عضو درباره یک طرح یا پیشنهاد قرار دهد (۲۹). از این رو با توجه به نقش گسترده اتحادیه مزبور و همبستگی مابین کشورهای عضو می‌توان آن را ایالات متحده اروپا نام نهاد.

## ۶. نتیجه‌گیری

حقوق همبستگی با توجه به اهمیت سرنوشت‌سازی که در زندگی افراد و آیندگان دارد متأسفانه مورد حمایت چندانی قرار نگرفته است و با وجود تأسیس سازمان ملل متحد و اهداف والای آن در تحقق حقوق بشر ما همچنان شاهد نزاع و

جنگ، رکود اقتصادی، تخریب بستر حیات و... هستیم که منجر شده شکوفایی نسل سوم حقوق بشر همواره مورد تردید قرار گیرد و سازمان ملل متحد را به نوعی ناکارآمد جلوه دهد. عدم توجه و حمایت از نسل سوم حقوق بشر در درجه اول ناشی از عدم رسمیت و شناسایی آن در عرصه بین‌المللی می‌باشد. همانطور که می‌دانیم نسل اول و دوم حقوق بشر به ترتیب چتر حمایتی را در قالب «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» از آن خود کرده است و با اینکار خود را از رسمیت لازم برخوردار نموده است این در حالیست که نسل سوم فاقد شناسنامه‌ای تحت عنوان «میثاق حقوق همبستگی» می‌باشد. در درجه دوم تمایل و توجه کشورها به سوی اسناد نرم و در قالب اعلامیه و عدم حمایت شایسته مصادیق نسل سوم حقوق بشر در قالب اسناد لازم‌الاجرا از سوی کشورها می‌باشد. تمایل به اسناد نرم و توجه به آن تنها از لحاظ اخلاقی و سیاسی درخور توجه است و سندی که نتوان بر آن بار مسئولیت فرض کرد دارای سهم بسزایی در این عرصه نمی‌باشد. در راستای هماهنگ‌سازی قواعد بین‌المللی و قوانین داخلی و تحقق در اجرای آن در راستای مصادیق نسل سوم حقوق بشر، کشورهای غربی از استاندارد بالایی خصوصاً در «حق توسعه» برخوردار هستند، تا جایی که اتحادیه اروپا دارای کارنامه‌ای قابل قبولی در این راستا می‌باشد. از سویی گسترش جامعه اقتصادی و اجتماعی اتحادیه اروپا و انعقاد معاهدات متعدد و از سوی دیگر نقش فعال کمیسیون اقتصادی اروپا در تهیه و ارائه قراردادهای استاندارد، خود امری مؤثر بر تحقق برخی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر می‌باشد و همچنین موقعیت ممتاز در مسیر همبستگی بین‌المللی و رشد حق توسعه و کمک‌های بسزای آن در کشورهای در حال توسعه، حاکی از همکاری آن در این عرصه است. کشور فرانسه نیز به مراتب نقش مؤثری در «فرآیند اساسی‌سازی حق بر محیط زیست» داشته است و تأثیر بنیادین آن در رویه شورای قانون اساسی، دادگاه‌های اداری و دادگاه‌های قضایی محسوس است. همچنین حق بر تعیین سرنوشت و تأکید بر حاکمیت مردم، مورد توجه از سوی این کشور بوده است تا جایی که نمی‌توان

از تأثیر بسزای تدوین اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ و خاصیت جهان شمولی آن به سادگی گذشت. ایالات متحده آمریکا در زمینه تسهیل حق بر ارتباطات اقتصادی و هماهنگ‌سازی قانون ملی کشور، درباره‌ی مسائل مربوط به تجارت الکترونیک، پیشرفت چشمگیری داشته است. ایالات متحده آمریکا در عرصه داخلی از استاندارد مطلوب از لحاظ موقعیت اقتصادی برخوردار است لیکن در تعهدات بین‌المللی و استانداردهای بین‌المللی دارای وضعیت مطلوبی نمی‌باشد.

#### ۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

#### ۸. سهم نویسندگان

نویسنده دوم به عنوان نویسنده مسئول و بقیه مولفین، به عنوان همکار در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

#### ۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

## References:

1. Aristotle M. Aristotle's Politics. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2011. (Persian).
2. Tabatabai Motameni M. Public Freedoms and Human Rights. Tehran: University of Tehran Press; 2015. (Persian).
3. Mosler H. The international society as a legal community. *Recueil des, Course Collected Courses of the Hague Academy of International Law*. 1974;15(140):173.
4. Sharifi Taraz Koochi H. Human Rights (Values and Realities). Tehran: Mizan Publishing; 2011. (Persian).
5. Ghorbannia N. In Search of Right and Justice. Tehran: Majd Publications; 2015. (Persian).
6. Hashemi SM. Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan Publishing; 2013. (Persian).
7. Mir Mousavi SA, Haghighat SS. Fundamentals of Human Rights. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought; 2012. (Persian).
8. Hashemi SM. Human Rights and Fundamental Freedoms. Tehran: Mizan Publishing; 2005. (Persian).
9. Mumtaz J. From Stockholm to Rio de Janeiro. Tehran: Mizan Legal Foundation Publications; 2011. (Persian).
10. Mirzadeh N, Sepehrifar S. The Interaction of Rights on a Healthy Environment. *Journal of Islamic Human Rights Studies*. 2013;2(4):37-70. (Persian).
11. Mohajeri A. Extraordinary Trials in Criminal Matters. Tehran: Majd General Assembly; 2001. (Persian).
12. Amininia A. Position of the right to peace in the charter of UN with looking at the performance of the Security Council. *Encyclopedia of Law and Politics*. 2010;6(13):131-59. (Persian).
13. Salomon ME. Global Responsibility for Human Rights. Tehran: Majd Publications; 2012.
14. Taheri Yazdi F. Review of Ramsar Convention and how to implement it in Iran and provide a comprehensive legal framework for the protection of Iranian wetlands. Tehran: Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Environment and Energy; 2008. (Persian).
15. Rai M. Hajj and Environment. Tehran: Moshar Cultural and Artistic Institute; 2016. (Persian).
16. Hobbes T. Leviathan. Tehran: Ney Publishing; 2008.
17. Javid MJ, Rostami M. Theoretical aspects and objective traces and impacts of natural law in human rights instruments and judgments. *Public Law Studies Quarterly*. 2015;45(3):85-106. (Persian).
18. Saed N. The Right to Just Peace. Tehran: Ney Publications; 2011. (Persian).
19. Savari H. The Right of Palestinians to Return from the Perspective of International Law. Tehran: Majd Publications; 2010. (Persian).
20. Ziaei SY. Separatism in International Law, Confrontation of the Right to Self-Determination of the People and the Principle of Respect for the Territorial Integrity of the Country. *Journal of Public Law Research*. 2011;13(32):231-64. (Persian).
21. CiPlano J, Alton R. Culture of International Relations. Tehran: Contemporary Culture Publishing; 2010.
22. AgkaBakhshi AA. Culture of Political Science. Tehran: Publication of Iranian Scientific Document Information Center; 1996. (Persian).
23. Brownlie I. Principles of public International law. Oxford: Oxford Publications; 1990.
24. Mousavi M. The right to determine the destiny of the Palestinian nation. Tehran: Khorsandi Publications; 2013. (Persian).
25. Akhavan Kharazian M. The evolution of the right to self-determination in the framework of the United Nations. *Legal Journal*. 2007;24(36):95-142. (Persian).
26. Jamali HR. The Common Heritage of Humanity: Its Concept and Application in International Law. *Encyclopedia of Law and Politics*. 2010;6(14):57-8. (Persian).
27. Golshanpajoo MR. Alvandi, Zahra, European Union and Human Rights in Iran and Bahrain - Comparative Analysis. *Foreign Relations Quarterly*. 2015;7(4):67-8. (Persian).
28. Bajavi M. The Human Genome as a Common Heritage of Humanity or the Genetics of Fear and Hope. *Journal of the Bar Association*. 1997;5(11):15-23. (Persian).
29. Newgent N. Politics and Government in the European Union, translated by Mohsen Mirdamadi. Tehran: Office of Political and International Studies; 2014.

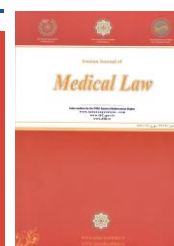


The Iranian Association  
of Medical Law

# MLJ

Medical Law Journal  
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



## ORIGINAL ARTICLE

# Solidarity Rights and their Roles in the Development of the Third Generation of Human Rights

Sajedeh Akbarpoor<sup>1</sup>, Gholamhossein Masoud<sup>2\*</sup>, Masoud Akhavan Fard<sup>3</sup>

1. PhD Student in Public Law, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

## ARTICLE INFORMATION

**Received:** 19 August 2021

**Accepted:** 6 December 2021

**Published online:** 29 January 2022

## Keywords:

Solidarity

Development

Third generation

Human rights

## ABSTRACT

**Background and Aim:** Today, the complexity of relations and expansion of societies and the reciprocal needs of countries have made unity and solidarity among the international community an undeniable fact. Thus, novel rights under the title of solidarity rights are being formed, which lay the ground for unity and solidarity in the international arena that affects the development of the third generation of human rights. Our goal in this article is to investigate the qualities of solidarity rights and their impacts on the development of the third generation of human rights.

**Materials and Methods:** This article is descriptive-analytical research that uses documentary and library sources and note-taking methods.

**Results:** Studies have shown that the emerging solidarity rights, including the right to a healthy environment, right to development, right to peace, right to self-determination, right to the common heritage of mankind, and right to communication, should be upheld by different nations due to the impacts they have on the lives of people and the future generation; these rights, as stated, reveal the commitment of the countries, also.

**Ethical considerations:** Principles of honesty and trust are met from the beginning to the end of the article.

**Conclusion:** It is concluded that countries have, at the international levels, helped introduce these rights by codifying international documents and joined international treaties, and legislated and enforced the rights in the domestic arena to support them; however, some countries have considerably contributed to the development of the third generation of the human rights, while some others, including Iran, are standardizing and establishing these rights which indicate the success of these nations.

## \* Corresponding Author:

Gholamhossein Masoud

**Address:** Department of Law,  
Najafabad Branch, Islamic Azad  
University, Najafabad, Iran.

**Postal Code:** 85141-43131

**Telephone:** 31-42291111

**Email:** gh.masoud@iaun.ac.ir

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

## Cite this article as:

Akbarpoor S, Masoud Gh, Akhavan Fard M. Solidarity Rights and their Roles in the Development of the Third Generation of Human Rights. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.